

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز برای امامت حضرت ابراهیم^(ع)

ابوالفضل خوش‌منش*

چکیده

شخصیت ابراهیم^(ع) در قرآن با ابعادی همچون «پدر و تبار عالی»، «پدرِ ذریه و امت بسیار» و «صاحب دعا و دعوت‌های سرنوشت‌ساز» معرفی شده است. او پیامبر احتجاج‌های برهانی و پیشوای خردمند و محترم نزد ملل و نحل مختلف است و از جمله دعا‌های حضرت ابراهیم^(ع)، داشتن ذریه‌ای مؤمن و مسلم و باقی ماندن زبانی گویا و صادق پس از اوست. از نگاه قرآن و روایت‌ها، نسل حضرت ابراهیم^(ع) تا پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان امتداد یافته و در نهایت به امام رضا^(ع) و البته چهار امام بعد رسیده است. اما موقعیت امام رضا^(ع) در این بین، بارز و میان او و حضرت ابراهیم شباهت‌های متعددی مشهود است: امام رضا^(ع) دارای مقامی شاخص در زمینه احتجاج‌ها و برهین فطری است و مناظره‌ها و جدال احسن او با دانشمندان ادیان، فصلی شاخص در تاریخ امامت است. دو امام مذکور همچنین در دو نقطه و موقعیت تمدنی زاده شده‌اند و دعوتشان، جنبه‌های سیاسی و تمدنی یافته است. این مقاله در پی بررسی تطبیقی سیره این دو پیشوای بزرگ و بیان ابعادی از حساب و حکمتی است که در کار آن‌دو در تاریخ نبوت و امامت تعبیه شده است.

واژه‌های کلیدی:

حضرت ابراهیم^(ع)، تاریخ امامت، امام رضا^(ع)، اهل بیت^(ع)، ذریه ابراهیم، تمدن اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۸

*. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

khoshmanesh@ut.ac.ir

❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

میان حضرت ابراهیم و حضرت رضا^(ع)، فاصله زمانی بسیاری است، اما نگاهی به تاریخ «امامت» به معنای عام آن، حضرت رضا^(ع) را امتدادی بارز - بارزتر از نظایر آن در مورد دیگر ائمه اهل بیت^(ع) - برای امامت ابراهیمی نشان می‌دهد.

این مقاله ابتدا نقش و ابعاد شخصیت حضرت ابراهیم^(ع) را بررسی می‌کند، سپس آنها را با شخصیت امام رضا^(ع) تطبیق می‌دهد. محورهایی که بحث و مقایسه پیرامون آنها صورت می‌گیرد، عبارت‌اند از: حضرت ابراهیم^(ع) به‌عنوان پدر امت‌های توحیدی و پیامبران و ذریه اهل بیتی که از او پدید می‌آید و نیز نقشی که از او در زمینه احتجاج‌های برهانی و توحید فطری پدید می‌آید و قریب به ۳ هزار سال بعد، نقش‌های نبوت و امامت به پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان می‌رسد. تاریخ جانشینان آخرین پیامبر اکرم^(ص) را می‌توان تاریخ انسان‌هایی کامل و مطهر با عمری بیش از ۱۴۲۴ سال قمری دانست. حیات جمعی ائمه^(ع) را که از زمان رحلت پیامبر اکرم تا کنون بالغ بر ۱۴۲۴ سال است و ۲۵۰ سال از آن به‌صورت حیات ظاهری در میان مردم بوده است، می‌توان عمر یک انسان کامل دانست؛ انسانی که حائز برترین مسئولیت‌های اجتماعی بوده و با صحنه‌های بسیار متنوع و دوره‌های متلاطم عصرها، زمان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون مواجه است. این تنوع فرهنگی در زمان امام رضا^(ع) به اوج خود می‌رسد. حضرت حجّت^(ع) نیز به‌سبب وضعیت ویژه حیات خود، در این بین حسابی جداگانه دارد.

حیات جمعی ائمه^(ع) را از راه غلبه و تقریب می‌توان در سه گروه قرار داد:

۱. کسانی که به خلافت ظاهری رسیدند یا زندگی‌شان با موضوع خلافت و سیاست و سرانجام نبرد و شهادت پیوند یافت: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء^(ع)؛

۲. کسانی که در صحنه‌های خلافت و سیاست، حضور ظاهری نداشتند، بلکه تکلیفی که برای خود دیدند، همانا تثبیت بنیان علمی و فرهنگی جامعه اسلامی بود: امام سجاد، امام

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۱۳

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

باقر و امام صادق^(ع). در این بین نقش علمی و فرهنگی امیرالمؤمنین^(ع) بی‌بدیل و ممتاز است؛
۳. کسانی که دستگاه طغیان آنان را از مردم دور کرد. چنین حالتی تقریباً از نیمه دوم تاریخ
امامت قابل مشاهده است: امام موسی بن جعفر، امام محمدتقی، امام علی نقی، امام حسن
عسگری و حضرت حجّت^(ع) از این شمارند. گویی، دست تقدیر الهی چنین می‌خواست تا
ذهن امت اسلامی به تدریج با موضوع غیبت آشنا شود. گروه اخیر نیز با همه محدودیت‌های
اعمال‌شده، همچنان نقش هدایتی خود را ایفا کردند و صدها تن از شیعیان نخبه و ممتاز در
اقطار اسلامی با آنان مرتبط بودند.

در این بین نقش امام رضا^(ع) آمیزه‌ای از سه حالت فوق است: یعنی حیات ایشان هم
به‌نوعی با سیاست و حکومت ظاهری پیوند خورد، هم صاحب نقشی بارز در تثبیت بنیان
علمی و فرهنگی جامعه اسلامی بود.

حضرت ۱۷ سال از عمر خود را در مدینه گذراند، در حالی که قریب دو قرن از عمر اسلام
گذشته بود و در این دو سده، سلسله‌های اموی و عباسی از تختگاه‌های مدینه و سپس
دمشق و بغداد بر پشت توسن خلافت نبوی هرچه خواستند کردند و صرف حضور امام^(ع)
در مدینه به‌سان شاخص و قطب‌نمایی، جهت صحیح را برای اهل راه نشان می‌دهد.
حضور امام^(ع) برای کسانی که می‌خواهند از شیوه حکومت رسول اکرم^(ص) و امیرالمؤمنین^(ع)
مطلع شوند و بدانند چه تفاوتی با حکومت و سلطنت ده‌ها امیر و حاکم سرزمین گسترده
اسلام داشته، بهترین اثر فرهنگی است. سه سال پایانی حیات حضرت، به‌واسطه پیوند با
دولت و دستگاه ظاهری، مجال تازه و گسترده برای ایفای نقش علمی و فرهنگی و
احتجاج با زعمای ادیان دیگر گشود. این مسئله در تاریخ امامت، پدیده نوینی است که
نمودهای آنرا باید در «فقه تمدنی رضوی» جستجو کرد.

نگارنده از جایگاه تمدنی حضرت رضا^(ع) و نیز نقش او در احتجاج‌های فکری و آیینی،
در دو مقاله دیگر سخن گفته است (خوش‌منش، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲).

در ادامه، نقش‌های هدایتی این دو پیشوا واکاوی می‌شود.

❖ پدر

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

قرآن کریم، حضرت ابراهیم^(ع) را «شیعه نوح» (صافات / ۸۳)، «ابوالانبیاء» (انعام / ۸۷ - ۸۴) و «پدر» و تبار بزرگ امت اسلامی (حج / ۷۸) می خواند. پدر، همان گونه که در اسم ابراهیم^(ع) وجود دارد، لقب او نیز می شود. معنای لغوی ابراهیم، «پدر عالی قدر» یا «پدر امت بسیار» است (کتاب مقدس، ۱۹۹۴: ۹۱ هاشم؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۴؛ شعرانی، ۱۳۹۸: ج ۱: ۶ - ۵).^۱ پدر به عنوان لقب نیز در کنار نام او ذکر می شود، چنان که در عبارت «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج / ۷۸) لفظ «أب» دو بار آمده است. از این پدر، ذریه ای بزرگ پدید می آید.

حضرت ابراهیم^(ع) در مواضع حساس تکلم و مناجات با خداوند متعال، از «ذریه» خود سخن می گوید و در خصوص چنین موضوعی، اندیشناک و دل نگران است. خداوند متعال، ابتلای ابراهیم^(ع) را نیز در ذریه او قرار می دهد. در زمینه نسل و ذریه حضرت، آیاتی از سه سوره به عنوان نمونه ذکر می شود. جایگاه و اهمیت موضوع «ذریه» ابراهیم^(ع) در این سباقها شاخص است:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)... رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره / ۱۲۹). وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلِيَّاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (انعام / ۸۷-۸۴). رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ

۱. به گفته قاموس کتاب مقدس، نام ابراهیم، نخست «أبرام» به معنای «پدر عالی» است که بعد از آن به ابراهام یعنی «پدر جماعت بسیار» موسوم می شود و طایفه یهود (بنی اسرائیل)، اعراب (بنی اسرائیل) و دیگر طوایف اعراب از وی پدید می آیند.

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۱۵

وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبِلْ دُعَاءِ (۴۰).

این بخش‌ها، به‌خصوص آیات سوره انعام، سلسله‌ای متراکم و منحصر به‌فرد از پیامبران را دربر می‌گیرد. این همه از نسل همان مرد سالخورده‌ای برآمدند که به رسم طبیعت از داشتن نسل، ناتوان و همسر وی نازا بود.

بنا بر سخن تورات، خداوند توانا به همین پیر فرتوت، بشارت فرزندان بسیاری می‌دهد که شمار آنان به‌سان ستارگان آسمان خواهد بود (کتاب مقدس، ۱۹۹۴م: پیدایش، باب ۷، بند ۱۶ - ۷).

و خداوند به ابراهیم گفت از ولایت خود، از مولد خویش و از خانه پدر خود به‌سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو. از تو امانی عظیم پیدا کنم، تو را برکت دهم، نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. به آنانی که تو را مبارک خوانند برکت دهم، آن‌که تو را ملعون خوانند لعنت کنم و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت^۱ (همان: باب ۱۲، بند ۳ - ۱).

۱. مجموع برکت و لعنتی که در بالا از آن سخن گفته شده، با این اشاره قرآن به اعطای عطا و برکت بر «آل ابراهیم» و حسادت یهود بر این امر قابل تطبیق است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّغَاوَتِ وَيَقُولُونَ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا»^۲ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا^۳ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا^۴ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء/ ۵۴-۵۱). ریشه و مفهوم برکت در تورات دارای انعکاس‌های متعددی است، اما همان‌گونه که قرآن بارها تصریح می‌کند، گروهی از قوم یهود، خود را قوم مغضوب خداوند قرار می‌دهند.

۲. این برکت خداوند به ابراهیم^(ع)، با این دعا و صلوات قابل تطبیق است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَبَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» یا این ادعیه رضوی که حضرت در آنها نگاه روشنی به موضوع سیاست، تاریخ امامت و گذشته و آینده مقوله‌های امت و امامت دارد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» «اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» (موحد.ابطحی، ۱۳۸۲: ۲۳). «اللَّهُمَّ قَوْمَ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَظْهَرَ دَعْوَتِهِ بَرَضِيٍّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ اللَّهُمَّ أَظْهَرَ رَابِتَّهُ وَ قَوْعَ عَزْمِهِ وَ عَجَلَ خُرُوجِهِ وَ انْصَرَ جِيوشَهُ وَ اعْضُدْ انْصَارَهُ... اللَّهُمَّ اَمَلْ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. اللَّهُمَّ انْصَرَ جِيوشَ الْمُسْلِمِينَ وَ سَرَايَاهُمْ وَ مِرَابِطَهُمْ حَيْثُ كَانُوا وَ ابْنِ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا» (همان: ۹۱).

«خداوند گفت اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار؛ هرگاه آنها را توانی شمرد پس به وی گفت ذریت تو چنین خواهد بود» (همان: باب ۱۵، بند ۱۶). هر آینه تو را برکت دهم، ذریت تو را کثیر سازم مانند ستارگان آسمان، مثل ریگ‌هایی که بر کناره دریاست و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد و از ذریت تو، جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت چون‌که قول مرا شنیدی (همان: باب ۲۲، بند ۱۹ - ۱۵ (تلخیص)).

اطلاق پدر بر ابراهیم^(ع) یا به‌خاطر آن است که عرب‌ها و مسلمانان آن روز، اغلب از نسل اسماعیل^(ع) بودند یا به‌خاطر این بود که آنها همگی ابراهیم^(ع) را بزرگ و به‌عنوان پدری روحانی و معنوی می‌شمردند، هر چند آئین پاک او با انواع خرافه‌ها آلوده شده بود (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۸۳).

از آنجا که عنوان پدر، عنوانی مهم و مقدس است، بعدها در دستگاه دیانت تجملی مسیحی استفاده می‌شود و البته در معرض توسعه و تحریف معنایی نیز قرار می‌گیرد.

این عنوان از یک‌سو بر ذات مقدس خداوند اطلاق شده، یکی از اقاویم ثلاثه دانسته شده و از سوی دیگر، عنوانی برای پدر روحانی و آبای کلیسا شده است. Abba در روزگاران کهن، واژه‌ای آرامی بوده و در/انجیل سه بار به معنای پدر برای استغاثه به درگاه خداوند به‌کار رفته است. واژه Abbe در زبان فرانسه و در ادبیات مسیحی به معنای پدر روحانی تعبیر می‌شود.

از این ریشه با همین سمت و سو، واژه Pape، بالاترین مقام دینی مسیحیان کاتولیک رواج یافت. همچنین اشکال واژه لاتین Patricius به عربی متأخر راه پیدا کرد، نظیر بطرشیل، بطرشین، بطرک، بطریک، بطریق. این واژه در فارسی به‌صورت پتربارک به‌خصوص در متون مسیحی فارسی آمده است.

مطلب فوق با بیان سخنی از قاموس کتاب مقدس درباره مقام ابراهیم^(ع) و ابوت^۱ او و سپس انعکاسی از این نگاه در سخن یکی از نویسندگان قرن بیستم فرانسه به پایان می‌رسد.

طبیعت و عادت‌های ابراهیم^(ع) یکی از عجایب نوشته‌جات کتاب مقدس است. او، پتریارک حقیقی شرقی بود و خدم و حشم بسیار داشت (درباره این مقام، عنوان حضرت ابراهیم^(ع) و شرح آن نک: رو، ۱۳۹۰: ۲۴۴؛ Léon-Dufour, 1974: 6 ; Vidal et les Autres, 1984: 1280)؛ طوایف آن نواحی از روی میل، وی را تکریم و به فرمانش گوش می‌کردند (هاکس، ۱۳۷۷: ۶-۵).^۱

تمدن یونانی با گذشت زمانی طولانی، سترون شده و الهام ابتدایی خود را در روم شرقی که سبب امتداد آن تمدن و رسیدن به ما بوده، از دست داده است. مغرب‌زمین تنها با سنت فکر یونانی، نمی‌توانست به صورتی که امروزه هست، درآید. خدایان یونان که تا حد زیادی آلوده به نواقص بشری و تابع فرمان‌های تخلف‌ناپذیر زمان و منطق بودند و جنبه قدسیت بسیار کمی داشتند، اکنون در چشم ما، جز اوهام سحرانگیز و جاذب و مایه تسلیت خیال، چیزی نیستند. ولی خدای ما و خاصه در مذهب پروتستان همچنان همان خدای ابراهیم مانده است. (خدایی) که قدرت او برتر از هر قدرت و برای بعضی، برتر از هر اخلاق است. (او) خدایی غیور و منحصر به فرد است که مؤمن، با ایمان خود، پیمانی^۲ با وی منعقد می‌کند. در اینجا دیگر سخن از عقل و استدلال نیست، بلکه همه سخن از عرفان است. کیست بتواند قربانی کردن اسماعیل را مطابق با عقل بیان کند؟ (زیگفرید، ۱۳۴۳: ۲۰۰).

«بیت» حضرت ابراهیم^(ع)

سخن قرآن از ابراهیم^(ع) به عنوان پدر، تنها ناظر به داشتن «ذریه» نیست، بلکه «بیت» ابراهیم^(ع) را به صورتی بارز دربر می‌گیرد.

استعمال اهل در قرآن، دارای حالتی ذومراتب است. از نسبت و ارتباطی ساده و اعتباری

۱. هاکس در تعریف نام ابراهیم^(ع)، گزیده‌هایی از مواضع ذکر نام ایشان را در کتاب مقدس نیز آورده است.

۲. در ادبیات مسیحی، پیمان بستن با ابراهیم^(ع)، استمرار از پیمان بستن با خداست. در ادبیات کتاب مقدس، از مفاهیمی چون «پیمان»، «عهد» و «وصیت» با تعبیری همچون Testament و Alliance یاد شده است.

❖ آغاز می‌شود و تا ارتباطی معنادار و اثرگذار در امر تربیت و هدایت امت پیش می‌رود. حالت اخیر، هنگام انتساب فرد یا افرادی به پیامبران الهی دیده می‌شود.

برخی از موارد استعمال «اهل» در آیات قرآنی عبارت‌اند از:

۱. انتساب معنوی در ترکیب‌هایی همچون: اهل قریه، اهل کتاب، اهل الانجیل:
۲. «وَلِيْحْكُمُ اَهْلُ الْاِنْجِيلِ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ» (مائده/۴۷):

«فَاَنْطَلَقَا حَتّٰى اِذَا اَتَيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيْهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقُضَ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا» (كهف / ۷۷).

۳. خانواده و ارتباط نسبی و سببی، نظیر «بأهلك» و «من أهلها» در:

«وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَوَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَتْيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوءًا اِلَّا اَنْ يُسَجَّنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيمٌ» قال هي راودتني عن نفسي وشهد شاهد من أهلها إن كان قميصه قد من قبل فصدقت وهو من الكاذبين» (يوسف / ۲۶ - ۲۵).

۴. شایستگی و همان چیزی که در زبان فارسی نیز از آن با عنوان «اهلیت» یاد می‌شود:

«وَمَا يَذْكُرُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْمَعْرِفَةِ» (مذثر / ۵۶)؛
 «اِنَّ اللّٰهَ يَامُرُكُمْ اَنْ تُوَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلَى اَهْلِهَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا» (نساء / ۵۸).

روشن است که قرآن کریم، گاهی اهل را در معنایی فراتر از ربط و نسبت خانوادگی به‌کار می‌گیرد. استعمال اهل بیت در خصوص پیامبران، سه بار در قرآن کریم به‌کار آمده است:

۱. در خصوص والدین حضرت موسی (ع):
 «وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ اَدْلُكُمْ عَلَى اَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُوْنَكُمْ لَكُمْ وَهُمْ لَمْ نَاصِحُوْنَ» ﴿فَرَدَدْنَاهُ اِلَى اُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَنَّ اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ» (قصص / ۱۳-۱۲)؛
۲. درباره «بیت» حضرت ابراهیم (ع):

«قَالُوْا اَتَعْجِبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَةً اللّٰهِ وَبِرَّكَاتِهِ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّهٗ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ» (هود / ۷۳)؛

۳. در خصوص «بیت» پیامبر اعظم^(ص):

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

دو آیه سوره قصص، یکی ابتدا از «اهل بیت» (به صورت نکره و همراه تنوین) سخن می‌گوید و آیه دوم، آنرا به مادر موسی برمی‌گرداند. از میان سه ترکیب بالا، ترکیب نخست به صورت «اهل بیت» و تعبیر دوم و سوم به صورت «اهل البیت» است.

بنا بر آنچه گذشت، تعبیر پراهمیت «اهل البیت» در قرآن کریم تنها دو بار، یکبار از زبان خداوند و خطاب مستقیم او در خصوص اهل بیت رسول اکرم^(ص) و بار دیگر در خصوص حضرت ابراهیم^(ع) و از زبان فرشتگان و خطاب به همان زن و در پی همان بشارت آمده است.

جالب توجه است بدانیم که رسول خاتم و پیامبر رحمت^(ص)، خود را میوه این دعا می‌خواند: «أنا دعاء إبراهيم» یکی دیگر از دعاها حضرت ابراهیم^(ع) از خداوند متعال، «لسان صدق»ی است که در قالب بعثت پیامبر اعظم^(ص) و «اهل البیت» ایشان عینیت می‌یابد و ماندگار می‌شود. «اهل البیت» در قرآن نیز محوری دیگر برای پیوستن این دو پیشوا به یکدیگر است.

از بیت ابراهیم^(ع) در قسمتی از کتاب مقدس (نظیر پیدایش، ۲۳ - ۱۷) سخن رفته و در قرون بعد اشاره به اهل بیت او نیز در کلام و ادبیات مسیحی آمده است (Maisonnee d'Abraham).

امام

قرآن کریم برای نخستین بار از ابراهیم^(ع) به عنوان «امام» یاد می‌کند: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/ ۱۲۴) و از «ملت» او یاد می‌کند (حج/ ۸۷)؛

۱. «من ثمرة دعای ابراهیم هستم.» پیامبر اکرم^(ص) خود را «دعای ابراهیم» یعنی ثمرة دعای ابراهیم^(ع) خواند. این سخن نبوی به صورت «أنا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» نیز ذیل آیاتی همچون «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۶۲) و ذیل آیه «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران/ ۳۴) (تفصی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۱۹۵) آمده است، نیز (نک: بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۹).

❖ نساء / ۱۲۵؛ نحل / ۱۲۳). از سوی دیگر می‌بینیم آخرین کسی که در میان مردم، امام و زعیم سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳
 «ملت ابراهیم حنیف» و حامل میثاق ملکوتی اوست، امام رضا^(ع) است. دستگاه خلافت، امامان پس از حضرت رضا^(ع) را به تدریج از جامعه و مردم جدا و ساکن لشکرگاه و «عسکر» کرد. حضرت ابراهیم^(ع)، اولین کسی است که استدلال فطری و برهانی توحیدی را در جمع عمومی مردم و محکمه‌های سرزمینی که مدعی قانون و قضا بودند، با استفاده از آنچه از ملکوت آسمان‌ها و زمین دیده بود، بر زبان آورد و پس از آن از «توجیه وجه» به سوی «فاطر» آسمان‌ها و زمین سخن گفت:

وَكَذَلِكَ نَرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ ءِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۵-۷۹).

فیلسوف ذوالفنون، ابوالحسن شعرانی درباره ابراهیم^(ع) می‌نویسد:

ابراهیم^(ع)، پدر امت بسیار، نام مشهورترین پیغمبران که همه ملل وی را حرمت می‌گذارند. خدای یگانه را او شناخت، پرستید و مردم را هدایت کرد. دین توحید از او میان مردم رایج شد، چنان‌که غیر پیروان او هم به روش او متأثر شدند. می‌توان گفت حکمای موحد نیز با شنیدن رأی او هدایت یافتند و خدای یگانه را به عقل شناختند. [خداوند] ملکوت آسمان‌ها را بدو نمود و استدلال بر اینکه ماه و ستاره و خورشید خدا نیستند (شعرانی، ۱۳۹۸ق: ۵).

اظهار توحید به وسیله حضرت ابراهیم^(ع) و استنتاج یکتاپرستی از مطالعه سیر کواکب در قرآن کریم مذکور است و در کتاب مدرّش اثر سیفر هایشان^۱ وجود دارد. مدرّش بعد از حضرت محمد^(ص) نوشته شد، اما این داستان را در تاریخ عهد کهن یهودی^۲ تألیف فلاویوس

1. Sepher Hayachar
 2. Antiquités Judaïque

جوزفی^۱ می‌بینیم. در این کتاب آمده است: «ابراهیم نخستین کسی بود که خدا را خالق جهان دانست و به وسیله سیر کواکب و مشاهده آنچه در زمین و دریا می‌گذشت، به این معنا پی برد. دانست که حرکت آنها تابع قدرتی است و خود آنها قدرتی ندارند که به ما نفعی رسانند. همه مطیع فرمان او هستند» (خزائلی، ۱۳۸۷: ۶۲).

ما حضرت ابراهیم^(ع) را به عنوان پدر بسیاری از پیروان ادیان بزرگ یهودی و مسیحی و نیز شخصیتی محترم در نزد باورمندان ادیان دیگر می‌بینیم. از سوی دیگر، امام رضا^(ع) را به عنوان امامی می‌یابیم که با بزرگان یهودی، نصرانی، صابئی و طرف‌داران دیگر نحله‌های زمان خود به گفتگو نشسته و آنان به وی به دیده تعظیم نگریسته‌اند.

خداوند، عنوان پدر را بر حضرت ابراهیم^(ع) اطلاق کرده و این عنوان که به تناسب، دارای ابعاد مختلف جسمی، معنوی و فکری است، بر شخصیت رسول اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان نیز اطلاق می‌شود. چنان‌که او، خود و علی^(ع) را دو پدر این امت شمرد. حضرت امیرالمؤمنین^(ع) در این باره نقل می‌کند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ^(ص) يَقُولُ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَ وَلَادَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ - إِنْ أَطَاعُونَا - مِنْ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَخْرَارِ» (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴: ۳۰۷؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۳۷؛ مجلسی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۳: ۲۵۹).

این عنوان، پس از علی^(ع)، به دیگر ائمه نیز اطلاق می‌شود و آنان نیز چنین مسئولیت و جایگاهی را در قبال امت اسلامی و بشری دارند. امام رضا^(ع) نیز «امام» را پدر رؤوف امت می‌شمارد.

چنان‌که گذشت، ابراهیم^(ع)، پدر انبیا و امت‌ها است. نسل او، از طریق رسول اکرم^(ص) در شمار زیادی از ذریه نبوی و سادات علوی، حسنی، حسینی، موسوی و رضوی استمرار می‌یابد. فزونی این ذریه از نیمه دوم وصایت خاتم الانبیاء^(ص) و انتشار آن از امام موسی کاظم^(ع) به بعد مشهود و قابل ملاحظه است.

❖ **احتجاج و دعوت**

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

حضرت ابراهیم^(ع) از خداوند درخواست زبانی صادق و گویا پس از خود دارد تا پیام دعوت او را به مردم جهان برساند: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعرا/ ۸۴). پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان، شعبه‌های آن زبان گویا هستند و امام رضا^(ع) در این بین، دعوت‌گری شاخص و صاحب احتجاج‌های فکری و فطری است.

ابراهیم^(ع)، پیامبر زبان‌آوری و احتجاج است. نام او در قرآن کریم، با این مقوله‌ها گره خورده است. ابراهیم^(ع) بر مسلمات حریف تکیه می‌کند و فضای فکری جامعه را در نظر می‌گیرد. اگر جامعه، جامعه‌ای است که در آن به کواکب و ستارگان توجه می‌شود، او هم با همان شیوه سخن می‌گوید: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَمِيمٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ * فَرَأَىٰ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَتَّقُونَ * فَرَأَىٰ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ * فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ * قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَتَّخِطُونَ * وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ * قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ» (۹۷ - ۸۸).

گاهی نیز با آنان همراهی و همگامی می‌کند؛ اما به تدریج فضای فکر و سخن را به‌سوی می‌برد که طرف مقابل، ناگاه خود را دچار تناقض میان مسلمات احساس کند و ناتوانی و نارسایی اندیشه‌اش را با چشم خود ببیند. البته او از ناتوانی و فروماندگی آنان خوشحال نمی‌شود، او شفیق، اوّاه حلیم و منیب است. از آن سؤال می‌کند، اما داوری را بر عهده خود آنان می‌گذارد.

در شیوه‌های احتجاج حضرت ابراهیم و امام رضا^(ع) همانندی‌هایی وجود دارد. دعوت توحیدی و تشریح جهانی با نام ابراهیم^(ع) گره می‌خورد. احتجاج‌های توحیدی و بین‌ادیانی، با کسانی که ابراهیم^(ع) نزد آنان محترم است، در زمان امام رضا^(ع) به اوج خود می‌رسد. ابراهیم^(ع) پیامبری معتبر و محترم نزد پیروان ادیان الهی و اقوام پاک‌دین و یگانه‌گراست.

دعوت ابراهیم^(ع) و احتجاج‌های او، بر سر توحید و یگانه‌گرایی است. این درس مهم، در آموزه‌ها و احتجاج‌های امام رضا^(ع) نیز دیده می‌شود. گویی بشر در طول چندین هزار سال آمد و شد پیامبران، همچنان بخش‌هایی از این درس را درست فرا نگرفته و نیازمند

تبيين و تشریح آن توسط برگزیدگان الهی با استدلال و احتجاج است.

توحید با دقایق و ظرافت‌های فراوانی که دارد در هر زمانی درس روز است و البته سخنان و مناظره‌های امام رضا^(ع)، چشمه‌آبی زلال در پای شجر عقیده توحیدی است.^۱ امام رضا^(ع) با رؤسای ادیان و مذاهب به گفتگو می‌نشیند و مقام علمی او قرین تأیید و تحسین ایشان قرار می‌گیرد. در واقع موضوع احتجاج و جنبه بین‌دینی، سرفصل مهم دیگری از زندگی این دو «امام» است. این دو امام در جایی سفره خرد و حکمت را می‌گسترانند که زمینه‌های مساعد قبلی و بعدی هر دو فراهم است.

خراسان بزرگ‌تر، منطقه‌ای مهم و در مقایسه با صحرای سوزان عربستان و بخش‌هایی از بین‌النهرین و فلات مرکزی ایران، نسبتاً آباد و سرسبز بود. در اینجا آمد و شد بیش از صحرای عربستان بود و تنوع فرهنگی نمود بیشتری داشت. این همه زمینه را برای ارتباطات گسترده پیشوای بین‌المللی اسلام و تشیع، حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) تسهیل کرد. قلمرو پهناور اسلامی در مدتی اندک کانون انوار دانش شد. رواج صنعت کاغذ از اسباب عمده رواج علم و معرفت بود. هنوز قرن اول هجرت تمام نشده بود که مسلمانان صنعت کاغذ را از فرارود به داخل بلاد عرب‌زبان بردند. از این رهگذر بود که در قرن دوم، در مصر و بغداد کارخانه‌های کاغذسازی پدید آمد (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۴۱). در شمال شرق ایران نشاط و ابتهاج فرهنگی خاصی پدید آمد.

با آمدن امام رضا^(ع) به ایران، افراد مختلفی با گرایش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون پیرامون او را گرفتند. این امر به اصطلاح امروز ضریب نفوذ و تأثیر حضرت را توسعه داد و به حضرت برای رساندن پیام‌های جهانی مکتب رسول اکرم^(ص) و اهل بیت او، موقعیتی ممتاز بخشید. در میان کسانی که اطراف حضرت هستند، از قبیل افراد خانواده، اصحاب، کارگزاران، راویان و مخاطبان حاضر در جلسه‌های مباحثه و مناظره، نام‌های متنوعی که هر یک متناسب

۱. بخش مهمی از کتاب *عیون اخبار الرضا*، حاوی احادیث رضوی، خطبه‌ها و مناظره‌های حضرت در باب توحید و تبیین و تفصیل آن است.

❖ به شهری و دیاری یا گرایش و خاستگاهی است به چشم می‌خورد.

در میان راویان حضرت نیز انتساب آنان به شهرهای مختلف ایران و سرزمین‌های دیگر دیده می‌شود:

ابوالصلت هروی از خادمان و راویان امام^(ع) است^۱ و نیز راوی دیگری به نام عبدالسلام بن صالح هروی از شهر هرات (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۶۳)، حسین بن علی دیلمی (نک: همان، ج ۱: ۵۳۱)^۲ خدمتکار او، محول السجستانی^۳ از سیستان (همان، ج ۲: ۲۱۷)، دو فرزند بسطام نیشابوری (ابن‌بسطام النیسابوریان) (ابن قولویه، ۱۴۰۳ق: ۵۱۳)، احمد بن محمد بزلفی که منسوب به ناحیه بیزانس^۴ و روم شرقی ترکیه فعلی، فریابی از ناحیه فاریاب در افغانستان کنونی یا منطقه فرارود و نمونه‌های متعدد دیگری که می‌توان در کتاب‌هایی چون عیون/خبر الرضا و مسند الامام الرضا از آنها سراغ گرفت. برخی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از: جعفری، مکی، مدنی، بغدادی، بصری، کوفی، کرخی،^۵ شامی، حلبی، ازدی، کندی، همدانی، ختلی،^۶

۱. در برخی نقل‌ها از وی با عنوان ابوالصلت قمی یاد شده است. گویا این مسئله به علت آمدن وی به شهر قم و درگذشتش در آنجاست. هم‌اکنون «مقبره شیخ اباصلت، غلام و چاکر امام هشتم^(ع)» که گاهی در زبان عامیانه مردم آنجا «شیخ عباسه» خوانده می‌شود، در هسته قدیم قم، بین میدانگاهی که «دروازه ری» نام داشته و مسجد جامع قم که در عهد پیش از اسلام، آتشکده و عبادتگاه مزدیسنی بوده، در میان قبرستانی قدیمی قرار دارد. در واقع، ابتدا شیخ مزبور در آنجا به خاک سپرده شده، سپس مردم به سبب حرمتی که برای اهل بیت پیامبر^(ص) و امام رضا^(ع) قائل بودند، پیکرهای اموات خود را برای دفن پیرامون او آورده‌اند و این مکان به تدریج مبدل به قبرستان و نیز محلی برای تجمع مذهبی و محافل آیینی و مناسبتی در محرم و جز آن شده است.

۲. دیلمی منسوب به ناحیه دیلم، گیلان کنونی است. خاندان شیعی آل بویه و آل زیار که هر دو پس از حکومت نیمه‌مستقل طاهریان و صفاریان در ایران به حکومت رسیدند، از ناحیه مزبور و مازندران بودند.

۳. منسوب به سگستان، ساکستان، سیستان.

۴. کنستانتین یکم، امپراتور روم، پس از پذیرش آیین مسیحیت و اعلام آن به‌عنوان دین رسمی روم و نیز پس از پیروزی بر دشمنان، مقر حکومت خود را به دهکده بیزانتیوم در حاشیه تنگه بسفر منتقل کرد و در سال ۳۳۰ میلادی آنجا را پایتخت اصلی خود اعلام کرد.

۵. کرخ نام یکی از محله‌های بغداد است که شیعیان به تدریج به آن روی آوردند و سکنی گزیدند. «معروف کرخی» منسوب بدان‌جاست.

۶. منسوب به ختل یا ختلان در تاجیکستان کنونی. ختل امروز چهارمین شهر بزرگ در کشور تاجیکستان است. پیشینه این شهر به ۲ هزار و ۷۰۰ سال پیش می‌رسد و هخامنشیان در آن سابقه حضور و بنای استحکامات داشتند. در زمان ساسانیان، این شهر زمان درازی مقر حکومتی بود. در این شهر، زبان پارسی میانه رواج داشت و پس از ورود اسلام و آمدن زبان فارسی نو به منطقه، مردم آن دیار سریع‌تر از دیگر نقاط پیرامونی، فارسی‌زبان شدند. ناحیه مزبور بسیار آبادان و دارای معادن ارزشمند سیم و زر بود (معین، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۷۵).

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۲۵

تفلیسی، رازی، انباری،^۱ ارمنی، ملطی،^۲ دیلمی، واسطی،^۳ مدائنی، نهاوندی، جوباری (جوئیاری)، مروزی، قمی، بلخی، طالقانی و طبری (نک: عطاردی، ۱۴۱۳ق، بخش پایانی ج دوم: کتاب الرواة عن الإمام أبي الحسن الرضا: ۵۵۶ - ۵۰۸).

نام پدر شماری از راویان حضرت یا نام خودشان ایرانی است، از قبیل: مهران، راهویه، بسطام بن سابور (شاهپور)، شاذان (شاذان) و مرزبان (همان).

استمرار نسل و امامت حضرت ابراهیم^(ع) تا امام رضا^(ع)

در سفر پیدایش، از برکت خداوند به نسل حضرت ابراهیم^(ع) و ازدیاد ذریه وی سخن گفته شده است. در رأس برکت‌های داده شده به ایشان، پیدایش ۱۲ امیر از نسل اوست که با ۱۲ امام و خلیفه رسول الله^(ص) منطبق هستند (میرمصطفی، ۱۹۹۴م: ۶۱).

همچنان‌که در مقدمه مقاله گذشت، تاریخ جانشینان آخرین پیامبر الهی^(ص)، تاریخ انسان‌های کامل و مطهر با عمری بیش از ۱۴۲۴ سال قمری است. امت اسلامی و علاقه‌مندان شریعت نبوی، قریب ۲۵۰ سال از این مدت را با جانشینان پیامبر^(ص) به سر بردند و سپس، امر هدایت و سرپرستی امت به صورتی خاص رقم خورد.

حضرت رضا^(ع) را می‌توان موضعی اصلی و حساس در جبل عقیده اثنی‌عشری نیز شمرد و به عبارت دیگر، موقع حساس و موضع سرنوشت‌ساز جبل امامت در پایان سده دوم هجری و در عهد امامت امام رضا^(ع) است.

عقیده به امامت اهل بیت^(ع) با اتصال به امامت او کامل می‌شود و این اعتقاد تا حضرت ولی عصر^(عج) ادامه می‌یابد. انحراف‌های فکری و عقیدتی گروهی از پیروان ائمه تا پیش از

۱. منسوب به انبار یکی از شهرهای قدیم ایران در عهد ساسانیان. نام انبار به سبب وجود انبارهای تدارکاتی و لجستیکی ارتش ایران برای حفاظت از مرزهای غربی ایران و پشتیبانی ارتش پارسی در هنگامه‌های لشکرکشی و نبرد بود.

۲. منسوب به ملط، شهری در غرب آناتولی در ساحل دریای اژه. بقایای این شهر تا امروز نیز در استان آیدین ترکیه باقی است.

۳. منسوب به شهر واسط عراق.

ایشان است. در تاریخ، از شیعه زیدیه به شیعه هفت‌امامی یاد شده است. این گروه، امامت را تا امام سجاده^(ع) و فرزند ایشان زیدبن علی پذیرفته‌اند؛ اما شیعه ۹ امامی و ۱۰ امامی وجود ندارد و شیعه هشت‌امامی امروز معادل شیعه ۱۲ امامی است.

بعد از شهادت حضرت رضا^(ع)، اگرچه باز شیعه به فرقه‌هایی چند تقسیم شد و به‌خصوص بعد از رحلت امام حسن عسگری^(ع) (۲۶۰-۲۳۲) و با محاسبه‌ای دیگر، ۲۰ فرقه از میان ایشان به‌وجود آمد، اما هیچ‌یک، پیروان قابل‌توجهی نیافتند، از همین‌رو همگی از میان رفتند و تمام شهرت و اعتبار از آن شیعیانی شد که بعد از امام هشتم^(ع)، فرزندش ابوجعفر محمدبن علی‌الجواد^(ع) (۲۲۰ - ۱۹۵) را امام نهم و سپس، فرزندش حضرت ابوالحسن علی‌بن محمدالهادی^(ع) (۲۵۴ - ۲۱۴) را امام یازدهم شناختند (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۵: ۵۳).^۱

فخررازی در تفسیر سوره کوثر، عطیه‌های فراوان الهی در دنیا و آخرت را از نمودها و مصادیق کوثر و «خیر کثیر» بیان می‌کند و از جمله این موارد، نسل فراوان پیامبر اکرم^(ص) را برمی‌شمارد. او می‌گوید مقصود این است که خداوند به پیامبر^(ص) نسلی عطا می‌فرماید که در طول زمان باقی می‌ماند. در طول تاریخ، از اهل بیت پیامبر^(ص) تعداد زیادی کشته شدند، سپس عالم مملو از آنان شد؛ اما از بنی‌امیه کسی در دنیا نمانده که محل توجه و اعتنایی باشد. همچنین فخرزاری به وجود علمای بزرگی در میان اهل بیت رسول^(ص) اشاره و نام این «اکابر علما»: امام باقر، امام صادق و امام کاظم را ذکر می‌کند تا به امام رضا می‌رسد و در این تسمیه و تعداد خود قید «علیهم‌السلام» را نیز می‌افزاید (نک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲: ۳۱۳).

نکته قابل توجه دیگر نیز در تفسیر فخررازی، علاوه بر ذکر نام حضرت رضا^(ع)، اشاره به دعای حضرت ابراهیم^(ع) ذیل واژه کوثر است:

وی در وجه جمع بودن اسم و فعل «إِنَّا أُعْطِينَاکَ...» در سوره کوثر می‌گوید: از آنجا که

۱. شمار ۲۰ فرقه مورد اشاره در متن، همراه شرحی راجع به هر یک را نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۶۵-۱۶۱، ۲۶۳ و ۲۶۵.

خداوند واحد است، اسناد فعل جمع به او صحیح نیست؛ مگر برای اشاره به این مطلب که در تحصیل این عطیه، فرشتگان، جبرئیل، میکائیل و انبیای پیشین مشارکت داشتند، همان‌گونه که حضرت ابراهیم^(ع) چنین چیزی از خداوند درخواست کرد: «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره / ۱۲۹).

وی سپس این سلسله را ادامه می‌دهد، چنان‌که می‌گوید: حضرت موسی^(ع) نیز از خداوند درخواست کرد از امت محمد^(ص) باشد و آن مراد این سخن خدای تعالی است:

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ * وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ * وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶-۴۴).^۱

بشارت به این موضوع در سخن حضرت مسیح^(ع) نیز هست: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف / ۶؛ نک: فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۳۱۰).

با توجه به آنچه گذشت، امام رضا^(ع) از جمیع مسائلی که شمرده شد، شخصیت ممتازی می‌یابد:

او آخرین امامی است که در دسترس مردم است و امکان حضور در ملا عام می‌یابد. عموم مردم ایشان را با سهولتی نسبی می‌بینند، صدایش را می‌شنوند، گرد او حلقه می‌زنند و حدیث او را می‌نویسند. حضرت، از حرمت و عزتی نزد عموم مسلمانان برخوردار است. عالمان و مورخان یا او را می‌ستایند یا آنکه اگر ناصبی و بدخواهی نیز وجود داشته باشد، بهانه و مجالی برای ذکر نقد و نقص او ندارد. همچنین شیعیانی که قائل به امامت اویند، تا آخرین نسل پیشوایان برگزیده از ذریه حضرت ابراهیم^(ع) و سپس رسول اکرم^(ص) را پذیرفته‌اند. اسلام، آخرین دین الهی و حضرت محمدبن عبدالله^(ص)، رسول اکرم و پیامبر اعظم است. او، قرآن و عترت را به‌مثابه دو ودیعه گران‌بها به امت خود و جامعه بشری سپرد و از این

۱. فخررازی در تفسیر خود بخشی از آیات را آورده است.

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

دنیا رخت بر بست. عترت رسول الله (ص) و اهل بیت او، عصاره فضائل پیامبران الهی و فرستادگان پیشین بودند و عصر امام رضا (ع)، مقطع مهمی برای تجسد و انسجام این فضائل در قالب‌های مکتوب بود. به گفته علامه عبدالله مامقانی (۱۳۵۰ - ۱۲۹۰ ق)، در اواخر دولت بنی مروان، نیروی این دولت رو به ضعف نهاد، منع اخذ و تعلیم و تعلم حدیث و سنت قائمه نبوی برداشته شد و در پی آن، شماری از انسان‌های آزاده و اصحاب، مانند بُرید بن معاویه عجلی، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم تقفی، زار بن عین شیبانی و امثال ایشان از اهل سنت مانند عبدالملک بن جریج، سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و دیگران، به حفظ آثار دین و سنت سرور پیامبران اهتمام ورزیدند. آنان به مدینه و دیگر شهرهایی که تابعین در آنجا حضور داشتند، رفتند. راویان امامی، به اخذ حدیث از امام باقر و امام صادق (ع) پرداختند و راویان اهل سنت از ایشان و دیگر تابعین. پس از ایشان نیز گروهی از مؤمنان، شروع به یادگیری و دریافت علوم دینی از ائمه اعم از تفسیر قرآن، شرایع اسلام و اصول و فروع دین کردند. آنان احادیث و معلومات اخذ شده را در صحیفه‌هایی ارجمند و کتاب‌هایی با ارزش نگاشتند و بر بعضی از ائمه (ع) عرضه و ایشان نیز آنها را تأیید کردند. شمار این دفترها در عصر امام رضا (ع) به ۴۰۰ کتاب رسید که «اصل» نامیده می‌شدند. این تعداد، جدا از کتاب‌هایی است که اصول نامیده نشدند و شمار آنها البته بالغ بر هزاران دفتر بود.

پس از این مقطع، گروهی از یاران فاضل امام رضا (ع) نظیر احمد بن محمد بن ابی نصر بزظی، جعفر بن بشیر، حسین بن علی بن فضال، حسن بن محبوب، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر و احمد بن محمد بن عیسی اشعری به تدوین این کتاب‌ها پرداختند. احمد بن محمد بن عیسی اشعری، شیخ شیعیان قم بود که با امام رضا (ع) ملاقات کرد، کتاب نوادر را نگاشت و در سال ۲۲۱ ق از دنیا رفت.

افراد فوق هر موضوع را ذیل بابی واحد یا در کتابی جداگانه گرد آوردند. سپس شاگردان ایشان مانند حسن بن سعید، حسین بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار اهوازی آنچه را نزد مشایخ، متفرق بود جمع کردند و به تهذیب و پیرایش آن پرداختند. این کتاب‌ها، مرجع

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۲۹

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

نگارش کتاب‌های اربعه‌ای شدند که آسیای مکتب شیعی از عصر غیبت تاکنون بر روی آن در حال گردش است^۱ (غفاری صفت، ۱۳۶۹: ۲۳۹ - ۲۳۷).

امام رضا^(ع) که امام احتجاج و استدلال است، طرف‌دارانی نیز از همین جنس دارد. یکی از این افراد، ابومحمد هشام بن حکم از موالی کوفه بود که در شهر واسط عراق نشو و نما یافته و بعدها برای تجارت به بغداد رفته است. او در ابتدا از مرجئه^۲ و پیروان جهم بن صفوان رئیس مرجئه خراسان (مقتول در ۱۲۸ق) بود؛ ولی بعدها از این فرقه روی گرداند و از اصحاب شاخص امام صادق^(ع) شد.

او از بزرگ‌ترین متکلمان امامیه و اول کسی است که با ادله کلامی و نظری، موضوع امامت را مورد بحث قرار داد و حجّت‌های سهل و روشن بر اثبات آن اقامه کرد. هشام پیشتر در میان مخالفان ائمه^(ع) حضور داشت، از درون آنان و سازمان فکری ایشان مطلع بود و نقاط ضعف آنان را می‌شناخت. وی مردی حاضر جواب و در تکلم و احتجاج حاذق بود و با بزرگان متکلمان مخالف در عصر خود بسیار مناظره و احتجاج کرد. گفته می‌شود به‌طور دائم در این امر به‌سر می‌برده و از همین‌رو، چهره و مثلی در این باب شده است.

هشام از مصنفان شیعه و دارای تألیف‌های متعدد در موضوع‌های دینی، تاریخی و ادبی و جزء ملازمان خالد بن یحیی برمکی بوده و همیشه در مجالس مناظره این وزیر در بغداد حضور داشته است. او از شیعه قطعیه یعنی از کسانی بود که بر خلاف فرقه واقفه به رحلت امام موسی کاظم^(ع) اعلام قطع و یقین کرد و قائل به امامت امام رضا^(ع) شد. وی از واسطه‌های اتصال پاره‌ای از علوم ائمه^(ع) به برخی چهره‌های علمی خاندان نویختی بود. این خاندان،

۱. برای اطلاع بیشتر درباره کتاب‌های مصنفان آن اعصار به فهرست شیخ طوسی (۱۳۵۱)، فهرست اسمای مؤلفان در کتاب *الرجال نجاشی* (۱۳۹۲ق) و *ج دوم الذریعه إلی تصانیف الشیعه* (۱۴۰۸) رجوع کنید.

۲. مرجئه از فرقه‌های اسلامی است. به گفته شهرستانی، نام مرجئه از فعل «ارجاء» به معنای تأخیر است. زیرا آنان می‌گفتند حکم صاحب گناه کبیره تا روز قیامت به تأخیر می‌افتد و نباید برای وی در دنیا حکم بهشتی یا دوزخی بودن صادر کرد. همچنین گفته شده که مراد از ارجاء، تأخیر حضرت علی^(ع) از درجه اول به رتبه چهارم است که اگر چنین باشد، مرجئه مقابل شیعه قرار می‌گیرند. باز طبق سخن گروهی از مرجئه، حکم سکوت از داوری که در بالا اشاره شد، شامل نزاع خلافت و امامت نیز می‌شود. مرجئه بر صنوف مختلفی هستند (نک: شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۱۴۶-۱۳۹؛ خمینی، ۱۳۹۱: ۱۲۴۳-۱۲۳۳).

❖ واسطه بین او و امثال او با متکلمان بزرگ قرن چهارم و پنجم شدند (غفاری صفت، ۱۳۶۹: ۸۰ - ۷۷).

یکی دیگر از یاران امام رضا^(ع)، ابومحمد یونس بن عبدالرحمان قمی است که از اکابر رجال شیعه و مصنفان مشهور طایفه به‌شمار می‌رود. او در عهد خلافت هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵) به دنیا آمد. از معاصران امام صادق و امام کاظم^(ع) و وکلا و خواص امام رضا^(ع) است. حدود ۳۰ کتاب در مسائل گوناگون از جمله در موضوع امامت و ردّ غلات تألیف کرد. جایگاه وی را در میان اصحاب حضرت رضا^(ع)، مانند سلمان فارسی در عصر رسول اکرم^(ص) شمرده‌اند. ترجمه وی در متون معتبر رجالی نظیر رجال کشی، رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی و منابع دیگر آمده است. یونس بن عبدالرحمان قمی نیز از حلقه‌های اتصال سخن ائمه^(ع) و از جمله حضرت رضا^(ع) به خاندان ایرانی نوبختی است (نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۸۳ - ۸۲).

رژیس بلاشر در مقدمه خود بر کتاب *التربیه و التعليم فی الاسلام* تألیف اسعد طلّس، از رسوخ دو خاندان شیعی بنوالفرات و بنونوبخت و نیل آنان به مقام وزارت در دستگاه خلافت عباسی سخن می‌گوید. حضور و نفوذ این دو تیره در دستگاه عباسی، اثر بزرگی در بیرون راندن عناصر غیرشیعی از دستگاه خلافت داشت. چنان‌که از زمان متوکل تا اواخر عهد مقتدر آن، همه کوشش‌هایی که برای جلوگیری از دخالت و نفوذ این عناصر مبذول شد، بی‌نتیجه ماند و دستگاه خلافت گاه با عنف و زمانی با لطف با آنان به سر برد؛ اما نتوانست به نفوذ عمیق آنان خاتمه دهد (نک: کسای، ۱۳۷۴: ۷۴). حاصل تمامی تلاش‌ها، نفوذ و گسترش تشیع در همه ارکان دولت عباسی بود. بسیاری از طالبیان، سودای خروج بر خلافت عباسی را داشتند. در دوره مأمون به نسبت سایر دوره‌ها، بیشترین خیزش‌ها و قیام‌های شیعی انجام شد. فضل بن سهل ذوالریاستین، وزیر مأمون، شیعی بود (رونلدسن، ۱۴۱۰ق،

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۳۱

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

ج ۱: ۱۹۰ به نقل از اللیثی، ۱۳۸۴: ۴۱۹) و طاهربین حسین، سردار او که به مسئله برادرش امین خاتمه داد، تمایل شیعی داشت. ابن اثیر روایت می کند که طاهریان همگی شیعی بودند. او در روایت خود، آنجا که از جنگ سلیمان بن عبدالله طاهری با حسن بن زید که در طبرستان قیام کرده بود، یاد می کند، می نویسد: «سلیمان از جنگ با حسن بن زید احساس گناه می کرد و این از شدت تشیع وی بود» (۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۴۰، حوادث سال ۲۵۰ق).
مأمون نیز چاره ای نیافت جز آنکه دل ایرانیان را که به خاندان علی بن ابی طالب^(ع) به دیده احترام می نگریستند و به آنان ابراز محبت می کردند، به دست آورد. او در برابر نام و یاد امام علی^(ع) احترام می کرد و عباسیان را به رفتار خوب با علویان ترغیب می کرد.
سیوطی روایت می کند که یکی از عباسیان علت نیکی کردن مأمون با علویان را از وی جویا شد و او در پاسخ گفت:

من کاری می کنم که آنان قبلاً در حق ما روا داشتند. آن روز که ابوبکر به خلافت رسید، هیچ سهمی برای بنی هاشم قائل نشد و پس از او عمر و عثمان نیز همان شیوه را پیش گرفتند؛ اما چون علی خلیفه شد، عبدالله بن عباس را به ولایت بصره، عبدالله را به یمن، سعید را به مکه و قثم را به بحرین فرستاد... این دین برگردن ما بود، امروز من جزای او را به فرزندانش می دهم (سیوطی، ۱۳۸۵ق: ۳۰۸ به نقل از اللیثی، ۱۳۸۴: ۴۱۸).

رضای آل محمد^(ع)

یکی دیگر از جلوه های بارز امتداد «امامت» در طول تاریخ طولانی خود، موضوع «رضای آل محمد^(ع)» است. امروز اگر از بسیاری از مردم ایران و جهان سؤال شود: ابوالحسن علی بن موسی^(ع) نام کدام شخصیت دینی است، به احتمال زیاد برای پاسخ لحظاتی تأمل می کنند؛ اما لقب «رضا» که جایگزین نام شده، برای همه مشهور است. چنین مفهومی یعنی تن دادن به کسی که «رضا»، پسندیده و برگزیده از آل نبی^(ع) است. دعوت به «رضای آل محمد^(ع)»، دعوت به آرمانی مقبول در دل شمار زیادی از مردم سرخورده از انواع مظالم خلفا و عمال

❖ آنان بود. اما در این بین چند مشکل وجود داشت:

۱. دعوت‌های جوینده چنین آرمانی، چندین بار در طول دهه‌های پیشین به خاک و خون کشیده شده بودند. نمونه‌ای بارز از آن، دعوت زیدبن علی بود؛

۲. در نظر بسیاری از مردم، تعریف قاطعی از مفهوم «اهل‌البیت» وجود نداشت. نمونه بارز این ابهام، سوءاستفاده بنی‌عباس از فرصت بود. آنان در واقع توانستند با توجه به ابهام مورد اشاره در مفهوم «اهل‌بیت» و «الرضا من آل‌محمد» برای بسیاری از مردم، با تلاش برخی ایادی خود، خویشان را از خاندان بنی‌هاشم و بنی‌اعمام رسول اکرم^(ص) قلمداد کنند و بدین ترتیب بر پشت مرکب خلافت و زعامت بنشینند. بهره‌گیری بنی‌عباس از این نارضایتی و دعوت به براندازی بنی‌امیه نزد ایرانیان، هواخواهان زیادی پیدا کرد و شعار «الرضا من آل‌محمد» آرمانی مطلوب و انگیزه‌بخش شد.

نسبت عباسیان به عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف عموی پیامبر^(ص) می‌رسید. از پیش از اسلام بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه بر سر تولیت خانه کعبه اختلاف بود. در اواخر دوره بنی‌امیه، کسانی که با آن طایفه دشمنی داشتند طرف خاندان مخالف ایشان یعنی بنی‌هاشم را گرفتند و چون عباسیان نیز از بنی‌هاشم به‌شمار رفتند به کمک ایرانیان موفق شدند بر حریف و دشمن سابق خود بنی‌امیه پیروز شوند.

کار گروهی خاندان عباسی از مطالبه سیاسی صرف فراتر رفت و شکل دعوت دینی و عقیدتی به خود گرفت. در سال صدم هجری یعنی حدود ۱۰۰ سال قبل از شهادت امام رضا^(ع)، محمدبن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب که در حمیمه از ناحیه شراه از بلوک بلقاع شام (اردن فعلی) می‌زیست با ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه نوّه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب^(ع) ملاقات کرد. ابوهاشم که امام کیسانیان^۱ بود، وصیت کرد پس از او «امامت» به محمدبن علی بن عبدالله بن عباس برسد، به همین جهت اکثر کیسانیه که طرفدار «امامت» ابوهاشم بودند، پس از او به عهد «امامت» محمدبن علی بن عبدالله درآمدند و از آن

۱. کیسانیان، طرفداران مختار بودند (مشکور، ۱۳۶۲: ۵۵).

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۳۳

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

تاریخ دعوت «امامت» بنی عباس صورت شرعی و روحانی به خود گرفت. عباسیان به این بهانه که فرزندان علی بن ابی طالب^(ع) از حق خود به نفع آنان صرف نظر کردند، بنای دعوت و پیشرفت را گذاردند و از محبوبیت آل علی^(ع) به نفع خود استفاده کردند.

«امام» عباسی در اردن فعلی - که از زمان عبدالملک مروان اقامتگاه خاندان عباسی شده بود - مسکن داشت، ۱۲ «نقیب» (پیشوا و رئیس)^۱ برگزید و به نواحی مختلف فرستاد. اعمال داعیان عباسی از طرف این نقیبان و ۷۰ تن از شیوخ جزء، رهبری می شد. ائمه عباسی مرکز تبلیغاتی دیگری نیز در کوفه داشتند. گاهی هم امام با داعیان خود در موسم حج در مکه دیدار می کرد تا در ازدحام حاجیان، از سوءظن مأموران حکومت برکنار باشد. دستور امام به دعاة این بود که به ایرانیان و به طوایف یمانی قحطانی عرب اعتماد داشته باشند. روش تبلیغ آنان این بود که نخست شرحی از اسلام و محسنات آن بیان می کردند، سپس به ذکر معایب بنی امیه و انحراف آنان از اسلام می پرداختند. آنگاه از فضای آل محمد، اهل بیت^(ع) و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد ایشان است سخن می گفتند و مرد را به «الرضا من آل محمد» می خواندند و می گفتند ما باید به خلافت یکی از فرزندان پیامبر^(ص) راضی شویم. آنان با زیرکی نام کسی را نمی بردند و فقط چنین وانمود می کردند که به یکی از فرزندان رسول خدا^(ص) دعوت می کنند. مردم هم که در دل هواخواه و هوادار علویان بودند، گمان می بردند مقصود از دعوت این داعیان، یکی از فرزندان علی بن ابی طالب^(ع) است.

یکی از کسانی که در شرق ایران، برای نخستین بار علم دعوت به بنی عباس را در قریه سفیدنج نزدیک مرو برافراشت ابومسلم خراسانی بود. البته دیری نپایید که خود، اولین و بزرگ ترین قربانی این دولت و درواقع قربانی شعاری در غیر موضعش شد (نک: مشکور، ۱۳۶۲: ۷۹ - ۷۶).

۱. عمل مزبور، جدا از اقتباس و استراق عدی و مفهومی از شمار ائمه اهل بیت^(ع) و نیز این آیه از قرآن بود: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (مانده / ۱۲).

۳. لقب «رضا» در تعقیب همان آرمان «الرضا من آل محمد» از سوی خود مأمون برای امام استعمال شد و باز پیشتر از همه این وقایع، «دعوت به رضای آل محمد» شعار زید در قیام خونینش بر ضد امویان بود. چنان که امام صادق^(ع) فرمودند: «خدا عمویم زید را رحمت کند. اگر پیروز می شد، به وعده خویش وفا می کرد. همانا وی مردم را به رضای آل محمد دعوت می کرد و منظور از رضا من بودم» (رضوی اردکانی، ۱۳۶۴: ۱۲۹؛ نجفی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

با توجه به آنچه گذشت، درمی یابیم گرایش به «رضای آل محمد»، قبل از امام رضا^(ع) نیز در فضای حیرت و سرخوردگی شیعیان و سپس ایرانیان و مسلمانان، به صورت یک آرمان مطرح شده بود؛ اما تجلی و عینیت آشکار آن در زمان امام رضا^(ع) روی داد. لقب «رضا» همان گونه که سال ها قبل از امام رضا^(ع)، به مثابه آرمانی برانگیخته شده و ذهن و زبان مردمان را با خود آشنا ساخته بود، در تعقیب همان آرمان «الرضا من آل محمد» و از باب حرمت و عزتی که یافت، پس از امام رضا^(ع) نیز قرین اعقاب امام باقی ماند. چنان که امام محمدتقی، امام علی نقی و امام حسن عسگری^(ع) به احترام جد بزرگوارشان هر یک به «ابن الرضا» مشهور شدند و دستگاه خلافت، چاره ای جز حفظ حرمت آنها در انظار مردم نداشت.

شیخ صدوق از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی درباره تسمیه رضا نقل می کند: به امام جواد^(ع) گفتم گروهی از مخالفان شما عقیده دارند مأمون، پدر شما را رضا نامیده است، زیرا او به ولایتعهدی مأمون راضی شده است.

امام^(ع) پاسخ داد: دروغ گفتند. بلکه او را خدای تبارک و تعالی رضا نامید، زیرا او مرضی خداوند متعال در آسمان و مرضی پیامبر و ائمه پس از وی در زمین بود.

گفتم^(ع): مگر نه این است پدران شما مرضی خدا، پیامبر و ائمه بودند؟

فرمودند: چرا؟

گفتم: پس از چه رو پدر شما در میان ایشان «رضا» نامیده شد؟

فرمودند: زیرا مخالفان از دشمنان وی به او راضی شدند، همان گونه که موافقان از دوستان

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۳۵

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

وی به او رضایت یافتند و چنین موقعیتی برای هیچ‌یک از پدران وی پدید نیامد، از همین رو، وی رضا نامیده شد (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶ - ۲۴).

چنان‌که اشاره شد، این لقب و نام، بعدها برای سه فرزند حضرت باقی ماند و همین امر باعث احیای بیشتر آرمان تمسک به عترت و «آل‌محمد» یا همان ثقل اصغر مذکور در وصیت رسول اکرم^(ص) شد. بسیاری از مردم بیش از پیش دانستند که «آل‌محمد» در جامعه حاضرند و رأی ایشان استوار و نظرشان صائب است. نگاهی به کُنیه و القاب امام رضا^(ع) جلوه‌هایی از مهر و مرحمت آن امام و شخصیت مقبول آن «رضا» را نزد امت اسلامی نشان می‌دهد. کنیه‌های ابوالحسن و ابوعلی و لقب‌هایی چون: رضا، صابر، زکی، ولی، وفی، صدیق، رضی، شمس‌الشموس، معین‌الضعفاء و الفقراء، معین‌الغرباء، غریب‌الغرباء، سراج‌الله، نورالهدی، قرة عین المؤمنین، مکیده‌الملحدین، رثاب‌التدبیر، ثامن‌الحجج، الامام الرئوف، شمس توس، خورشید ولایت، ضامن آهو و عالم آل‌محمد نمونه‌هایی از این باب گشاده رأفت و رحمت‌اند.

نتیجه‌گیری

بررسی زندگی انبیا و اولیای الهی را می‌توان با وجود برخی تفاوت‌ها در سطوح کارشان، بررسی عمر انسانی چندین هزارساله دانست که در فراز و فرودهای مختلف سیاسی، فکری و فرهنگی در حال سیر سریع خویش است. در این زمینه می‌توان رشته‌های فراوانی را دید که به‌صورت موازی در کنار هم، هر یک عهده‌دار تبیین برنامه‌ای در یکی از عرصه‌های مهم جامعه و تاریخ هستند. مقاله حاضر رشته‌ای از این رشته‌ها را برگزید و به بررسی و مقایسه‌ای فشرده و گذرا میان حضرت ابراهیم و امام رضا^(ع) پرداخت. انتباه و اندیشه جهانی در سیره ابراهیم و علی‌بن موسی الرضا^(ع) مشهود و قابل تحلیل و مقایسه است.

ابراهیم^(ع) اولین شخصی است که در تاریخ انبیا، امم و تاریخ بشری، نشان «امامت» دریافت می‌کند. اگر حوزه حضور و مأموریت ایشان تا «غربی‌ترین» نقاط است، حوزه حضور امام رضا^(ع) تا شرقی‌ترین قسمت می‌آید. دعوت و احتجاج برای توحید، مأموریت مهم ابراهیم^(ع)

❖ است. پس از چندین هزار سال، همچنان رضا^(ع) از آل محمد را می‌بینیم که با اندیشمندان و رؤسای شرایع و ادیان از توحید الهی می‌گوید. بی‌گمان در سیره این دو شخصیت بزرگ، رشته‌های فراوانی مربوط به حوزه‌های فکر، فرهنگ و تمدن جامعه بشری است که پرداختن به هر یک از آنها، زمینه و مجال بیشتری می‌طلبد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن قولویه، محمد (۱۴۰۳)، *کامل الریارات*. بیروت: اعلمی.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۷۵). *خاندان نوبختی*. تهران: طهوری.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ۵ ج، قم: بعثت.
- خزائلی، محمد، (۱۳۸۷). *اعلام قرآن*. تهران: امیرکبیر.
- خمینی، سیدحسن، (۱۳۹۱). *فرهنگ جامع فرق اسلامی (بر پایه دست نوشته های مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی)*. تهران: اطلاعات.
- خوش منش، ابوالفضل، (۱۳۹۱). «پیشوای گفتگو و برهان، خوانشی در مناظرات و احتجاجات امام رضا همراه با مقایسه ای میان روش او و حضرت ابراهیم^(ع)». *مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا^(ع)، ادیان و مذاهب و فرق*. تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، دبیرخانه دائمی جشنواره بین المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع) و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳
- خوش‌منش، ابوالفضل، (۱۳۹۲). «امامت و موضوع تمدن اسلامی (سیری تحلیلی از حضرت ابراهیم تا حضرت رضا^(ع))». فصلنامه فرهنگ رضوی. مشهد: بنیاد بین‌المللی فرهنگی وهنری امام رضا^(ع) و پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، سال اول، شماره ۲، ۷۶-۴۱.
- رضوی اردکانی، ابوالفضل، (۱۳۶۴). *شخصیت و قیام زیدبن علی*. قم: اسلامی.
- رو، ژرژ، (۱۳۹۰). *تاریخ عراق قدیم*. ترجمه ابوالفضل علیزاده طباطبایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رونلدسن، دوايت، (۱۴۱۰ق)، *عقیده الشیعه*. ج۲، بیروت: اعلمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- زیگفرید، آندره، (۱۳۴۳). *روح ملت‌ها*. ترجمه احمد آرام، مقدمه مهدی بازرگان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سید قطب، (بی‌تا). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالمعارف.
- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۹۸ق). *نثر طویلی*. ج۲، تهران: اسلامیه.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم بن احمد، (بی‌تا). *الملل والنحل*. تحقیق محمد سیدکیلانی، بیروت: دارالمعرفه.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۳). *عیون اخبارالرضا*. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری‌صفت، ج۲، تهران: صدوق.
- طالقانی، سید محمود، (بی‌تا). *بعثت*. تهران: ناس.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسلامی جامعه مدرّسین.
- العاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۱۶ق). *الصحیح من سیرة الرسول الاعظم*. بیروت: دارالمعرفة.
- عبدالنور، جَبّور و سهیل ادیس، (۱۹۸۹م). *المنهل*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). *نورالتقلین*. ج۲، قم: اسماعیلیان.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۱۳ق). *مسند الامام الرضا*. بیروت: دارالصفوة.
- غفاری‌صفت، علی‌اکبر، (تلخیص و تحقیق)، (۱۳۶۹). *تلخیص مقیاس الهدایة* (اثر عبدالله مامقانی ۱۲۹۰-۱۵۱ق)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- فخررازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کتاب مقدس (عهدین)*، (۱۹۹۴م). بی‌جا: انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۳۹

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

- کسای، نورالله، (۱۳۷۴). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. تهران: امیرکبیر.
- اللیثی، سمیره مختار، (۱۳۸۴). *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*. ترجمه محمد حاجی تقی، به ضمیمه گفتاری از آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، قم: شیعه‌شناسی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ق). *بحارالانوار*. ۱۱۰ ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی - مؤسسة التاریخ العربی.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲). *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*. تهران: اشراقی.
- معین، محمد (۱۳۷۴)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مکارم‌شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ۲۷ ج، تهران: اسلامیه.
- موحدابطحی، سید محمدباقر، (۱۳۸۲). *الصهیفة الرضویة الجامعة و ابناؤه الامام محمد بن علی الجواد، الامام علی بن محمد الهادی، الامام الحسن بن علی العسکری، الامام الحجة بن الحسن المهدی*. قم: پرستش.
- موسوعة الكتاب المقدس*. (۲۰۰۱). بیروت: دار منهل الحیاة و دار الكتاب المقدس.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۰). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: شرق.
- میرمصطفی، تامر، (۱۹۹۴م). *بشائر الاسفار بمحمد و آله الاطهار*. التوحید للنشر.
- نجاشی، احمد بن علی، *کتاب الرجال* (۱۳۹۲ق)، نجف: چاپ محمدصادق آل بحرالعلوم.
- نجفی، موسی، (۱۳۷۵). *تأملاتی در تاریخ تفکر اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.

Léon-Dufour, Xavier Et les Autres, (1974). *Vocabulaire De Théologie Biblique*. Les Editions Du Cerf, Troisième Edition, Paris: Les Editions Du Cerf.

Stappers, Henri, (1900). *Dictionnaire Synoptique D'étymologie Française*, Larousse, Paris.

Vidal, Jacques Et les Autres, (1984). *Dictionnaire Des Religions.*, Paris: Presse Universitaire De France